

همیشه با خلق و وطن

علم خان کوچراف^۱

به مثل گوشت و ناخن همیشه
با وطن بودم،
اگر چه نصف عمر بهترینم
در سفر بگذشت.

(تورسون زاده)

شاعر خلقی تاجیکستان؛ میرزا تورسون زاده از زمره‌ی آن ادیبان و سخنوران خوشبختی است که زندگینامه‌اش هم از طرف خود او و هم از جانب ادبیات شناسان و مخلصان و دوستان و شاگردانش بسا مفصل و عمیق فراهم آمده است. بخصوص محققان و سخنورانی چون ب. رحیم‌زاده، م. میرشکر، ن. معصومی، ص. تبراف، یو. بابایف، ا. سیف‌الله یُف، ا. سعدالله یُف، ر. قدرت‌اف که احوال و آثار م. تورسون زاده را بسا عمیق و دقیق بررسی نموده‌اند. اشعار پرمحتوای شاعر نیز لحظه‌های زندگی ایشان را روشن و صحیح بازگو می‌نماید.

استاد تورسون زاده در دیهه‌ی قرتاغ وادی حصار در خاندان استا تورسون نام مرد دریدگر [نچار؛ درودگر] به دنیا آمده است. گذشتگان شاعر، چنانکه خود اشاره دارد، از شهر باستانی سمرقند بوده‌اند:

^۱ - استاد دانشگاه ملی تاجیکستان

مرا روزی حکایت کرد بابا،
 که بشنو، جان بابا، قصه‌ای را
 زمانی بود بیرون از سمرقند
 به چشم کس نمایان کلبه‌ای چند (۶، ۱۷۴).
 شاعر سنه‌ی ولادتش را به‌طور ذیل معین کرده است: «وقتی که ما به مکتب
 آمدیم، معلم از پدرم پرسید:
 -میرزای شما چندساله است؟

پدرم چنین حساب کرد: «او بعد چار سال زمین جنبی به دنیا آمده است» (۵، ۵). پدر زمین
 لרزه‌ی مدهش قرتاغ را که تیره ماه [: فصل پاییز] سال ۱۹۰۷ رخ داده، همسر اولش را به
 کام مرگ کشیده بود، در نظر داشت. استا تورسون یک سال پس از زمین لرزه به خال بی
 بی نام دختری خانه‌دار می‌شود [ازدواج می‌کند] و چهار سال بعد از زلزله‌ی مذکور، یعنی
 سال ۱۹۱۱ در در این خاندان، طفلی به دنیا می‌آید که او را با امید، میرزا نام می‌نهند.
 پدر با تمام هستی به تعلیم و تربیت نخست فرزند، پرداخته میرزا را در سن شش سالگی
 به مکتب دیبهه می‌دهد. در تشکل معنوی این طفل خجسته هم‌چنین مادر شاعر طبع و
 چیورا[: دوزنده‌ی] گل‌دست و عمکش [:عمویش] قاری عبد الرزاق که در مکتب‌های
 بخارا تحصیل دیده بود، سهم مناسب گرفتند.

متأسفانه، این محیط سازگار در عایله‌ی استا [استاد] تورسون دیر دوام نمی‌کند.
 سال ۱۹۲۰ امیر عالم خان بر اثر تبدلات سیاسی از بخارا فرار کرده، در حصار توقف می
 کند و در ساختمان باشگاه [استراحت‌گاه] باشکوه او استا تورسون نیز جلب می‌گردد.
 اهالی ملک حصار را که تارفت [رفته رفته] به زندگی وزنین [سنگین، سخت] مبتلا می
 شدند، بیماری وبا فرا می‌گیرد و بر اثر این بیماری مدهش، مادر میرزا از عالم می‌گذرد.
 شاعر این لحظه را با الم یادآور می‌شود:

طفل ماندم از تو، مادر، روی تو در یاد نیست،
 قامت تو، چشم تو، ابروی تو در یاد نیست
 در سراغت می‌زنم خود را به هر یک کوی و در،
 چون که تا امروز، مادر، کوی تو در یاد نیست (۶، ۲۷۷).

بعد تأسیس جمهوری خود مختار تاجیکستان (۱۹۲۴) در مملکت مکتب‌ها گشاده می‌شوند. سال ۱۹۲۵ در قرتاغ اولین مکتب نو برپا می‌گردد و استا تورسون پسرش را به این مکتب آورده، به معلم عبدالرحمان غلامی وابسته می‌کند. ولی برنامه‌ی مکتب، میرزا را که دیگر با سواد شده بود، قانع نمی‌کند و همان سال به دوشنبه آمده، در صف طالب‌علمان خانه‌ی بچگان که بعدتر به آموزشگاه تربیت معلم تبدیل یافت، قرار می‌گیرد. دو سال زندگی و تحصیل در دوشنبه‌ی نویناد، خصوصاً بهره‌برداری از فیض صحبت‌های شخصیت‌های فرهنگی امثال عباس علی یف رئیس مؤسسه و ابوالقاسم لاهوتی، باعث کمالات معنوی و افزونی احساس وطن‌خواهی و مسئولیت‌شناسی میرزای جوان می‌گردد:

ما هم آن وقت‌ها در اینترنت [یتیم‌خانه] تربیت‌گیر بچگان بودیم
اولین آترید [گروه] پیانیری [پیش‌آهنگی]
از یتیمان تاجیکان بودیم.

مرکز نو، دوشنبه‌ی خود را
دوستدارنده نوسان بودیم
به همه‌ی کارهای این مرکز
همه‌ی ما مددسان بودیم (۸، ۱۶۸).

سال ۱۹۲۷ میرزای تشنه‌ی علم با یک گروه جوانان دیگر لیاقتمند به دارالمعلمین تاجیکی شهر تاشکند فرستاده می‌شود. شاعر بعدها چنین به خاطر می‌آرد: «تا ترمذ ما هفت شبانه روز ارابه سوار راه پیمودیم. من بار اولین راه آهن را دیدم، بار اول به قطار سوار شدم» (۵، ۶). چهار سال تحصیل در دارالمعلمین، شناسایی با استاد عینی و قصه‌ی «آدینه‌ی او، مطالعه‌ی آثار کلاسیک ادبیات فارس و تاجیک و جهان و هنگام تعطیل سال ۱۹۲۸ در شهر نو، همکاری با نویسنده‌ی ماهر حکیم کریم به جهان‌بینی و تشکل شخصیت میرزا تأثیر عمیق رساند و به فعالیت منبعده‌ی اجتماعی و ادبی او زمینه گذاشت. سال ۱۹۳۰ میرزا تورسون زاده با راه‌خط کمیته‌ی مرکزی گُسمومول]: سازمان

کمونیستی جوانان] به دوشنبه برمی‌گردد و در روزنامه‌ی «جوانان تاجیکستان» اوّل به صفت خادم ادبی و بعد چون کاتب [دبیر] مسئول، فعالیت می‌نماید. میرزا تورسون زاده به تمام هستی به فعالیت روزنامه‌نگاری شروع نموده و در برابر آپچیرک [رساله، مقاله]، مقاله، خبر شعر و حکایه نیز تألیف می‌کرد. سال ۱۹۳۲ به طبع رسیدن اوّلین مجموعه‌اش با نام «بیرق ظفر» که دو شعر و ده آپچیرک و حکایه را فرا می‌گرفت، به ادیب روح و الهام تازه بخشید.

متأسفانه، نیمه‌ی اوّل سال‌های ۳۰، چون ایام مدهش مبارزه‌های سیاسی، در حیات میرزا تورسون زاده نیز ناکامی‌ها و دشواری‌های زیاد به بار آورد. سال ۱۹۳۳ ادیب جوان از پدر محروم گردید. علاوه بر این، او را برای چند «خطای سیاسی»، از جمله برای موافقت نکردن حکایه‌ی «سرّشب» با قانون‌های ادبی و بدیعی [در اینجا: هنری] زمان و خیرخواهی نسبت به «عنصرهای بیگانه» امثال نذری قل بیک تاش «ماه مارس سال ۱۹۳۳، با قرار کمیته‌ی شهری کمسومول استالین آباد [دوشنبه]، از صف گُمسومول خارج و با فرمان محرر روزنامه‌ی «گُمسومول تاجیکستان» عبدالله یف از وظیفه‌ی کاتب مسئول روزنامه آزاد و برکنار نمودند» (۴، ۱۱۱).

میرزا تورسون زاده مجبور می‌شود که سال ۱۹۳۳ دوشنبه را ترک کرده، راه خجند را پیش گیرد. شاعر آزاده‌دل از پذیرایی و دستگیری ادیبان و قلمکشانش [اهل قلم] خجندی از قبیل رحیم جلیل، حکیم کریم، تاجی عثمان، محی‌الدین امین زاده، روح‌بلند گردیده، چون مدیر قسم ادبی در تئاتر موسیقی و مضحکه‌ی [کمدی] شهر خجند نمایشنامه‌های «حُکم»، «راحت خان» (تألیف تورسون زاده)، «آرشین مالالان» (ترجمه‌ی امین زاده)، «ملکه‌ی تورندات» (ترجمه‌ی عابد عصمتی) را به صحنه می‌گذارد و در این ایام با هنر پیشه‌ی تئاتر مذکور؛ صباحت نظام الدین‌اوا، دوستی پیدا کرده، با او ازدواج می‌کند. در خجند فعالیت شاعری م. تورسون زاده نیز انکشاف [توسعه] می‌یابد که شعرهای «به مادرم»، «به استاد عینی»، «وطن من» و «به دوست ایجادکارم [خلاقم]» نمونه‌ی آنهاست. نویسنده رحیم جلیل این لحظه‌ی [دوران] روزگار دوست جانش را چنین یادآور می‌شود: «میرزا مانده نشده [خستگی ناپذیر] می‌آموخت. خود را به ازدحام می‌زد. شب‌ها را بر سر دستنویس‌های ادبیات کلاسیک تاجیک و روس روز می‌کرد. چون خوشه‌چین خرمن سخن به حکمت خلق گوش هوش می‌داد» (۴، ۱۰).

سال ۱۹۳۶ میرزا تورسون زاده با دعوت ریاست ائتفاق [اتحادیه] نویسندگان

تاجیکستان به دوشنبه برگشته، اول همچون [به‌عنوان] مدیر شعبه‌ی تشکیلی [سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی] و راهبر بخش درام نویسی فعالیت نمود و از سال ۱۹۳۹، یک ملت ریاست اتفاق نویسندگان تاجیکستان را هم به عهده داشت. در دوشنبه م. تورسون زاده درام منظوم «خسرو و شیرین»، داستان اپرای «شورش واسع» (همراه عبدالسلام دهاتی)، بعدها اپرای «عروس» و «طاهر و زهرا» را ایجاد کرده، از همین راه در انکشاف درام نویسی تاجیک سهم مناسب گذاشت. ولی اکنون هستی ادیب را به تمام، کلام منظوم فرا گرفته بود که تألیف اثرهای کلان حجم مانند «آفتاب مملکت» (۱۹۳۶)، «خزان و بهار» (۱۹۳۷) گواه حال می باشد. سال ۱۹۳۹ مجموعه‌ی دوّم تورسون زاده با نام «شعرها» چاپ می شود که هفده شعر و یک ترجمه را دربر می گیرد.

م. تورسون زاده همیشه در جوش واقعه‌های سیاسی و اجتماعی قرار داشت، در انشآت‌های عظیم دوران‌ش شرکت می‌ورزد و همیشه هم‌دم و هم نفس خلق عزیزش بود و طبیعی است که در اشعار او موضوع‌های اجتماعی موقع [جایگاه] تعیین کننده دارند. سال ۱۹۴۰ در بنیاد راه کلان پامیر شرکت داشته، داستان «نامه‌ی بناکاران راه دوشنبه-پامیر» را ایجاد نمود. در ساختمان کانال کلان فرغانه اشتراک نموده، سلسله شعرها تألیف نمود. داستان «آب حیات» نیز که با هم‌قلمی ص. عینی ع. دهاتی و ح. یوسفی تألیف گردیده‌است، محصول مشاهده‌های اجتماعی شاعر می‌باشد.

ایام جنگ آلمان میرزا تورسون زاده بر ضد دشمن غدار با قلم و سخن مبارزه برد و چون «خیر، مادر عزیز»، «هم‌شیره‌ها»، «خاطره‌ی کاپیتان»، «پسر وطن»، «برای وطن» شعر و داستان‌هایی تألیف نمود که مالا مال از اهداف و غایه‌های وطن‌داری و حفظ ناموس و شرف انسانی می باشند.

میرزا تورسون زاده سال ۱۹۴۲ سردار گلولیت [اداره‌ی نگاه دارنده ی سرّ دولتی] و سال ۱۹۴۳، رئیس اداره‌ی هنر وزارت مدنیت تاجیکستان تعیین می‌شود. در این ایام دشوار به تئاترهای جمهوری و شهری و ناحیه‌ها، بهترین متخصصان وطنی و خارجی جلب می شدند، هم‌چنین هنرپیشگان و آوازخوانان و مطربان و مشاقان از شهر و ده و ولایت‌ها به دوشنبه اعزام می‌شدند و این چاره‌بینی‌ها [برنامه‌ها] باعث رشد و توسعه‌ی هنر تاجیک گردید. بسته‌کار [آهنگ ساز] مشهور تاجیک؛ زیادالله شهیدی، با سپارش استاد تورسون زاده چند ملت "دهه‌ی ادبیات و هنر کولاب" را که در دوشنبه باید برگزار می گردید، آماده می‌سازد. هنگام مشق و تمرین نمایشنامه‌ی «شب ۲۸» ناگاه حضور استاد را

در تالار به مشاهده می‌گیرد: «این وقت بی‌اختیار نظرم به ردیف دیگر افتاد و استاد را دیدم، که تمرین را تماشا می‌کرد. استاد تمرین نمایش‌های دیگر، برنامه‌ی کنسرت اختتامی را هم از نظر گذرانده، بعد از آن به دوشنبه برگشتند» (۹، ۲۰۸).

جنگ آلمان [جهانی دوم] (۱۹۴۵-۱۹۴۱) با غلبه‌ی دولت شوروی انجام پذیرفت. برای برقرارکردن شکست و ریخت جنگ [برطرف ساختن آثار جنگ] و به مجرای اصلی برگرداندن زندگی در کلیه‌ی ساحات، فعالیت جدی و احساس مسئولیت راهبری لازم بود. و در این شرایط بسا حساس تاریخی، سال ۱۹۴۶، میرزا تورسون زاده رئیس ریاست اتفاق نویسندگان تاجیکستان انتخاب می‌شود و در مدت ۳۱ سال این وظیفه‌ی بسا مسئول [پر مسئولیت] دولتی را باموفقیت اجرا می‌نماید. عالم و خادم [کارگزار] دولتی؛ باباجان غفور اف، که استاد تورسون زاده را به راهبری ریاست اتفاق نویسندگان تاجیکستان توصیه کرده بود، فعالیت عادلانه و ماهرانه‌ی این مرد خرد را چنین ارزیابی می‌کند: «شما در حقیقت هم وارث ارزنده و قانونی گنجینه‌ی بزرگ نظم هزار ساله‌ی خلقمان، شرف و افتخار ادبیات تاجیک می‌باشید که صدای شما آرزو و امیدهای تمام آدمان شرق بیدار شده را افاده می‌کند. بگذار استعداد درخشان و بزرگ شما، سخنان الهام بخش شما همیشه دل میلیون‌ها خوانندگان را در ساحل‌های وحش و گنگ، یانتسزی و نیل، ولگا و کانگا شاد گرداند» (۱، ۹۴).

در حقیقت، در سال‌های بعد از جنگ آلمان، استاد تورسون زاده هم‌چون شخصیت برجسته‌ی فرهنگی و سیاسی در اتحاد شوروی و مملکت‌های آسیا و افریقا اعتراف گردید [شناخته شد]. استاد نبض سیاره را که رو به بیداری، صلح و دوستی آورده بود، بسا عمیق احساس کرده، تمام قوه و غیرت، استعداد و هستی خود را به این مسئله‌ی مبرم عموم بشری بخشید. محض [در اینجا: درست، دقیق] در همین دوره در زندگی، ایجادیات [در اینجا: آثار ادبی] و فعالیت اجتماعی ادیب، تغییرات کلی به وجود آمد و اشعار شاعر به مرحله‌ی نو انکشاف [رشد نو] وارد گردید. سفرهای پی در پی به مملکت‌های خارجی، اشتراک و سخنرانی در کنفرانس و همایش‌های بین‌الخطی، ملاقات و صحبت‌ها با شخصیت‌های برجسته‌ی فرهنگی و سیاسی به شعر استاد تورسون زاده قوه و نیروی تازه می‌بخشد، به درجه‌ای که اشعار شاعر میلیون‌ها مردمان عادی مملکت‌های شرق را به خودشناسی، وطن‌داری، زندگی آگاهانه و افتخار ملی هدایت می‌نماید. اکنون هر یک اثر کلان‌حجم استاد تورسون زاده از طرف منقدان و سخنوران وطنی و خارجی

هم‌چون اثر مرحلوی [مرحله‌ای] پذیرفته شده، باعث استقبال گرم و جوشان عامه‌ی خواننده می‌گردید.

ماه‌های مارس-آوریل سال ۱۹۴۷ م. تورسون زاده در هیئت وکیلان شوروی به هندوستان سفر می‌کند و در نخستین کنفرانس مملکت‌های آسیا در دهلی شرکت ورزیده سخن می‌گوید. سفر شاعر به هندوستان که یک ماه دوام می‌کند باعث ایجاد سلسله‌ی شعرهای «قصه‌ی هندوستان» می‌گردد. این سلسله که از دو قسم و سیزده شعر عبارت است، از لحاظ ساختار، سبک نگارش و مندرجه‌ی بدیعی [در اینجا: ادبی] پدیده‌ی نو بوده، مؤلف خود را در تمام نظم شوروی چون استاد غزل و لیریکای [غزل سرایی] سیاسی معرفی نمود.

از یک طرف، حس بلند اومانستی نسبت به طبقه‌های پایینی کشور هندوستان و از طرف دیگر، احساس افتخار و سرفرازی از کشور خویش اساس مندرجوی [ماهوی] موضوع خارجی را تشکیل داده، به هر شعر سلسله قوه‌ی بلند بدیعی و مؤثری اعطاء نموده است:

شادم، اما می‌خورم غم‌های خلق دیگری،
در نظر می‌آورم تاراج گشته کشوری
خلق هندوی ستمکش را رسان از ما سلام
ای سرود من، اگر داری تو هم بال و پری (۶، ۱۷۳).
(«بازگشت»)

این است که سلسله شعرهای «قصه‌ی هندوستان» با بنیاد قوی اومانستی خود در ادبیات دوران شوروی پیروان زیاد پیدا کرد که کتاب «گل‌های هندوستان» شاعر ترکمن؛ قرا سیتلی یُف، «نقش»، «ماه‌بهاراتا»، «مینباتورها» متعلق به قلم شاعر لیتوانی؛ ادوآردس مژلیتیس نمونه‌ی آن‌هاست.

استاد تورسون زاده هم‌چنین سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۰ به هندوستان سفرها داشت و با زندگی واقعی، عرف و عادت طبقه‌های مختلف اهالی، شخصیت‌های معروف و طبیعت سحرانگیز این سرزمین افسانه‌ای باز هم نزدیک‌تر آشنا گردید و تأثرات خود را در داستان «دختر مقدس»، مقاله‌هایی چون «انسان پرور بزرگ بنگاله»، «نظم برادران هند» به طبع رسانید. شاعر صلح پرور و عدالت خواه برای سلسله‌ی شعرهای «قصه‌ی

هندوستان» سال ۱۹۴۸، دارنده‌ی جایزه‌ی دولتی اتحاد شوروی و برای حصّه و سهم ارزنده در بیداری، خویشتن شناسی و گسترش صلح و دوستی خلق‌های هندوستان سال ۱۹۶۷ سزاوار جایزه‌ای به نام جواهر لعل نهرو گردید.

جالب است که اولین سفر میرزا تورسون زاده به خارج مملکت، تیره‌ماه سال ۱۹۴۰ به سرزمین ایران بوده است و این دیدار بینی [بازدید] که در هیئت دسته‌ی هنری جمهوری تاجیکستان به وقوع پیوسته بود، دو ماه دوام کرده است. شاعر از این سفر هنری به مملکتی که به سبب یگانگی زبان و ادبیات، تاریخ و فرهنگ و عرف و عادت ساکنان آن شعر و سرود و رقص و ترانه‌های تاجیکی را بسا خوش پذیرفتند، یک عالم تأثرات می‌گیرد و با دل سرشار از مهر برادران ایرانی به وطن بر می‌گردد.

بعدها استاد تورسون زاده چندین مرتبه باز به ایران سفر کرده است و به او زیارت مقبره‌های نیاکان بزرگمان فردوسی (در طوس)، خیام (در نیشاپور) و ابوعلی ابن سینا (در همدان) میسر گردیده است. با وجود این استاد به آرزویی که از بچگی در دل می‌پرورید، به تمام [کاملاً] نرسیده بود، زیرا به دیدار ایران جنوبی، شیراز و زیارت آرامگاه دو سخنور ملکوتی شیخ سعدی و خواجه حافظ هنوز نرسیده بود. استاد تورسون زاده این‌گونه به یاد می‌آورد «نهایت سال ۱۹۶۸ همراه شاعر شهیر داغستان؛ رسول غمزت‌اف، به سیاحت ایران رفتیم، این سفر ما خیلی پر ثمر و خرسندبخش گذشت. ما را هم در شهرهای شمال ایران و هم در سرزمین فارس، یعنی در شیراز پذیرایی و مهمان‌نوازی کردند. به زیارت آرامگاه هم سعدی و هم حافظ شرفمند گردیدیم و از بوی گل‌های شیراز مشام خود را معطر ساختیم» (۷، ۳۶).

در حقیقت، مهر این دو سخنور جهانی در نهاد م. تورسون زاده با شیر مادر آمده بود و اشعار سحرانگیز ایشان، چون کلّ مردم تاجیک، قلب و روح این جوان ذکی را نیز تسخیر کرده بود. شاعر تاجیک آن لحظه‌های بی‌بدل را صمیمانه یادآور می‌شود: «در ایام بچگی در مکتب کهنه دیهه‌امان خود من هم شعرهای حافظ را مثل «بلبل» قرائت می‌کردم و غرق خیالات عجایب و غرایب می‌گشتم و گمان داشتم که او همچون پیر خردمند آموزگار من است، او یک مرشد و من یک مرید وی هستم که همیشه با دست ادب در حضورش با تعظیم ایستاده‌ام» (۷، ۳۵).

این مهر و محبت و این اعتقاد و صمیمیت نسبت به سعدی و حافظ باعث گردید که م. تورسون زاده هنگام ایجاد، بارها به اشعار بی‌زوال آن‌ها مراجعت کرده،

بهره‌ها گیرد و ضمن تضمین و نظیره‌های مرغوب مضمون و محتوای اشعار خود را تقویت بخشد. از این جهت در شعر «تاراچاندری» (از سلسله شعرهای «قصه‌ی هندوستان») تضمین شدن یک بیت حافظ که پیش از زیارت مقبره‌ی شاعر رخ داده بود، جالب دقت است:

دل تاجیک و ایرانی محبت‌گاه حافظ شد،
سرود عاشقان هم‌صحبت دلخواه حافظ شد
دل و جان را فدا کرد او برای چشم جادویی
به زلفان سمن بویی، به خال و خط‌ هندویی
«اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را» (۶، ۱۸۹).

همچنین، در ترکیب بند «افسوس که نکردی امتحانم» که از چار بند هفت مصراعی عبارت بوده، موضوع عشق را دربر کرده است، استاد مصرعی را از یک غزل سعدی هم‌چون سرلوحه استفاده کرده است. مصرع «کاروان عشق ما با راه مشکل می رود» (سعدی) مندرجه‌ی عمومی شعر را کاملاً فرا گرفته، باعث افاده‌ی باز هم برجسته‌ی سیمای بی‌آلایش قهرمان شعر عشقی گردیده است:

روزی که می نمودم روی تو را نظاره،
می خواستم که آرم از آسمان ستاره،
بر گوش تو آویزم آن را چو گوشواره
می گشت اگر دل من از ضرب عشق پاره،
در آرزوی وصلت می‌زیستم دوباره
اثبات تا نمایم صدق و وفای خود را،
هم ابتدای خود را، هم انتهای خود را (۶، ۲۷۹).

به همین طریق، سفرهای پی در پی به کشورهای ایران، هندوستان، پاکستان، فرانسه، لهستان، مصر، لبنان، سوئد، فنلاند، سوئیس، اتریش، گینه، اندونزی و... به کمالات

معنوی استاد تورسون زاده مساعدت نموده، امکان فراهم آوردند که شاعر جمهوری تاجیکستان و خلق تاجیک را به عالمیان معرفی نماید. سفرهای خدمتی [کاری؛ ماموریت] و ملاقات و گزارش‌های صلح پرورانه و انسان دوستانه‌ی استاد به اندازه‌ای زیاد و به درجه‌ای تعجیلی بودند که بعضاً، یکی انجام نیافته دیگری به وقوع می‌پیوست و شاعر ماه‌ها از یار و دیارش دور می‌ماند. این حالت، طوریکه در داستان «جان شیرین» اشاره شده است، باعث سخن‌های ناچسپان بعضی دوستان می‌گردید که شاعر را رنجور می‌ساخت:

پس چرا پرسند بعضی دوستان،

«چندروزه آمدی تو مهمان؟»

پس چرا گویند یاران؛ «مرحبا!

مهمان تاجیکستان، مرحبا!؟»

مهمان من نیستم، یاران، حذر،

از چنین گپ‌های ناچسپان حذر

من نیم بیگانه در این سرزمین،

من نیم دور از دیار دلنشین...

در همین جای است منزلگاه من،

در همین جای است روشن راه من،

در همین جا یافتم اوج و کمال،

در همین جا زندگی بی زوال،

در همین جا شد صدای من بلند،

در همین جا دوست را گشتم پسند (۸، ۲۷۱).

آری، استاد تورسون زاده طوریکه خود می‌فرماید به مثل گوشت و ناخن با وطن ریشه‌پیوند بود و تا می‌توانست به فرهنگ ملت خویش رشد و نمو می‌بخشید. ۱۴ ژوئن سال ۱۹۵۵ حکومت جمهوری تاجیکستان برای ۱۱۰۰ سالگی بزرگداشت ابوعبدالله رودکی کمیته‌ی جشن تأسیس داد و م. تورسون زاده نایب رئیس این کمیته تعیین گردید. استاد در ظرف زیاده از سه سال بهر آمادگی این جشن پرشکوه زحمت کشید، به کار طبع و نشر مواد جشنی سروری نمود، در بررسی و ترغیب و تشویق

آرمان‌ها و غایه‌های عدالت پرورانه و خیراندیشانه‌ی صاحب جشن سهم مناسب گرفت و با مقاله‌های «قافله‌سالار کاروان نظم» (۱۹۵۸)، «دل شاعر» (۱۹۵۸)، «سلطان شاعران» (۱۹۵۸) خواننده‌ی معنی‌رس سراسر اتحاد شوروی را با محتوای شعر عالم‌گیر این نابغه‌ی زمان سامانیان آشنا نمود. همانند این، تورسون زاده در شناساندن تاریخ غنی و روح بین‌المللی نظم کلاسیک فارس و تاجیک، خاصه آثار بی‌زوال فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ، جامی و بیدل، حصه‌ی بسا ارزشمند دارد.

بخش دیگری از فعالیت پرتنوع م. تورسون زاده عبارت از تربیت کردن و به کمال رسانیدن ادیبان جوان بود. او که خود در مکتب ادبی و علمی استادان غمخوار و پاک سرشتی امثال عینی، لاهوتی و ب. غفوراف به کمال رسیده بود، دریافت و تربیت کردن قلمکشان [اهل قلم] جوان صاحب استعداد را وظیفه‌ی جانی‌اش می‌دانست. اشعار مؤمن قناعت، غفار میرزا، بازار صابر، لایق شیرعلی، عسکر حکیم، گل‌نظر، گل‌رخسار و...، محض [فقط] تحت سرپرستی استاد تورسون زاده در نظم تاجیک راه و روش تازه وارد نموده، باعث استقبال گرم خوانندگان در سراسر شوروی و شرق گردیده است.

به همین طریق، استاد تورسون زاده هم‌چون سرور یک مؤسسه‌ی بانفوذ فرهنگی، رئیس کمیته‌ی شوروی هم‌دلی مملکت‌های آسیا و آفریقا و نماینده‌ی دائمی مردمی در پارلمان مملکت مسئولیت زیادی به دوش داشته، شب و روز بهر بهبودی مادی و معنوی خلق عزیزش تلاش می‌ورزید. در عین حال لحظه‌ای فراموش نمی‌کرد که او شاعر است و خواننده از ایجادکارش [پدیدآوردنده‌اش]، پیش از همه، اثرهای بدیعی انتظار است. بعد سلسله شعرهای «قصه‌ی هندوستان» استاد به خوانندگان متعدد و سیر شمار و گوناگون زبان خود اثرهای «حسن ارابه‌کش» (۱۹۵۲-۱۹۵۴)، «دختر مقدس»، «صدای آسیا» (۱۹۵۶)، «چراغ ابدی» (۱۹۵۸)، «جان شیرین» (۱۹۵۹)، «از گنگ تا کرملین» (۱۹۶۹-۱۹۷۰) را پیشکش نمود. سلسله شعرهای «من از شرق آزاد»، «دست آویز» و اشعار گوناگون ساحه‌ی م. تورسون زاده نیز با روانی، صمیمیت و دل‌انگیزی خود، قلب و روح نسل‌های گوناگون خوانندگان را نوازش کرده، به آن‌ها درس زندگی و انسانی می‌آموزد. سخن‌شناسان مادرنامه‌ی استاد تورسون زاده را در ردیف مادرنامه‌های شاعران ایرانی ایرج میرزا، رهی معیری، «ای وای مادرم» نام شعر مشهور شهریار، «مکتوب به مادر» و «مکتوب مادر» نام شعرهای شاعر روس سرگی یسنین، اشعار به مادر بخشیده‌ی لایق گذاشته، اسلوب نگارش آن را سهل ممتنع نامیده‌اند.

استاد تورسون زاده شخص سر بلند، بازاده و در زندگی چون پولاد آب و تاب یافته بود. شاعر به مثل شهبواری بود که سوار اسپ بادپا از دشوارترین محل ها عبور کرده، کام دل به بار می آورد و به ساکنان سیاره مژده‌ی صلح و آزادی می‌رساند. مقطع شعر «آفرین، دل» باز گو کننده‌ی مرام مؤلف می‌باشد:

اسپ [اسب]ران، از نعل اسپ تو شرار آید برون،

اسپ ران، چنگ [غبار]زمین بی‌اختیار آید برون

اسپ ران، با آهوان در چشمه‌ساران آب نوش،

چشمه را بنگر چه سان از کوهسار آید برون (۶، ۲۹۹).

با وجود این، فعالیت با شدت م. تورسون زاده در میدان زحمت و هنر به جسم او بی‌تأثیر نمی‌ماند و از آخرهای سال های ۶۰ به بعد شاعر دردمند می‌گردد. نویسنده فضل‌الدین محمدی‌یف بعد تألیف رمان «پلته‌ی کنجکی» [اتاق کنجی] (۱۹۷۴) با سبب ناخوب بودن وضع سلامتی چند سالی از تألیف و ایجاد باز می‌ماند. روزی استاد تورسون زاده بعد از احوال‌پرسی به نویسنده مصلحت‌آمیز می‌گوید: «حالا بیایید کار کنید. کار شما به خواننده، به ادبیات درکار است. اینک، من هم دو، سه سال باز، گاه سلامت و گاه بیمارم. خودتان می‌دانید. اما خواننده چه کار دارد که ما سلامتیم، یا بیمار. او از کجا داند که احوال ما چون است. مادامیکه زنده‌ایم، از ما منتظر اثر است. این از مرکبات کسب ماست و از آن جای گریز نیست» (۲، ۳۸). و استاد تورسون زاده خود به بیماری تن نداده شب و روز از پی کار و ایجاد بود، گویا از بی‌وفایی عمر اندیشه می‌کرد.

سال ۱۹۷۷ برای ساکنان تاجیکستان، علی‌الخصوص برای اهل ضیاء، سال وزنین [سنگین، سخت] و پر از تردد بود. تاجیکستانیان به جشن پرشکوه ۱۰۰ سالگرد استاد صدرالدین عینی که طبق قرار یونسکو سال ۱۹۷۸ تجلیل می‌گردید، آمادگی می‌دیدند. از سوی دیگر برگزاری روزهای ادبیات شوروی در تاجیکستان، در ماه سپتامبر در نظر گرفته شده بود. میرزا تورسون زاده از متصدیان اول این جشنواره‌های مهم دولتی بود. علاوه بر این، استاد به کشور بلغارستان و شهرهای باکو و آلماتا سفرهای خدمتی داشت. تنها از آخرهای ماه آگوست طیبیان امکان یافتند که در بیمار خانه به طبابت جدی استاد پردازند، ولی دیگر دیر شده بود....

استاد تورسون زاده همان روزی که هفته‌ی ادبیات شوروی در تاجیکستان آغاز می‌یافت، در سر خیال مهمان، به عالم ابد رخت سفر بست و موضع "لوچاب"

خوش منظر را خانه‌ی آخرت اختیار نمود. شاعر باقی رحیم‌زاده در مقاله‌ی «دوست به جان برابرم» روز وداع واپسین را با استاد تورسون زاده چنین به قلم می‌دهد:

«چه جنازه‌ی پر شکوهی بود. گویا تمام ساکنان تاجیکستان برای واپسین دیدار شاعر محبوب خود لباس ماتم دربر کرده، در نزد تئاتر "پرا و باله" به نام ص. عینی جمع آمده بودند، خرد و کلان اشک می‌ریختند. مرگ میرزای عزیز تلفات کلان ادبیات و خلق تاجیک بود. از این رو نمایندگان تمام جمهوری‌ها و مؤسسات و تشکیلات‌های مهم مملکت برای هم‌دردی آمده بودند. این احترام بی‌پایان خلق بود که نصیب هر قلمکش نمی‌شود» (۳، ۸۹).

میرزا تورسون زاده عمر عزیز خود را صرف نیازهای خلق و وطنش نمود و طبیعی است که خلق تاجیک هم در دوران شوروی و هم در ایام استقلالیت [استقلال] شاعر جهانگرد و صلح‌پرور خود را با جایزه و عنوان‌های زیاد قدر نمود. به عنوان عالی‌قهرمان تاجیکستان سرفراز گردیدن استاد گواه آن است که هم‌دم و هم‌نفس خلق و وطن در دو دنیا شرفمند و بی‌زوال است.

منابع و پی نوشت:

[رقم راست در ارجاعات متن، اشاره به شماره‌ی منبع یا ماخذ مذکور در ذیل و رقم چپ، شماره‌ی صفحه‌ی کتاب است].

1. Армуғон (аз дӯстон ба Мирзо Турсунзода – Шоири халкии Тоҷикистон). – Душанбе: Ирфон, 1971. – 112с.
2. Муҳаммадиев Ф. Мирзо муаллим // Бо мавчи зиндагӣ. – Душанбе: Адиб, 1989. – С. 18 – 39.
3. Раҳимзода Б. Дӯсти ба чон баробарам // Васлгари дилхо. Душанбе: Ирфон, 1981. – С. 58 – 90.
4. Табаров С. Як саҳифаи ҳаёти Турсунзода // Садои Шарқ. – 1995. - № 1 – 3. – С. 111 – 114.
5. Турсун – заде М. Избранные произведения в двух тамах. – Т. 2. – М.: Художественная литература, 1985. – 352с.
6. Турсунзода М. Куллиёт. – Ҷ. 1. – Душанбе: Ирфон, 1971. – 328с.
7. Турсунзода М. Куллиёт. – Ҷ. 3. – Душанбе: Ирфон, 1979. – 432с.
8. Турсунзода. Осори Мунтахаб. – Ҷ. 2. – Душанбе: Ирфон, 1981. – 336с.
9. Шаҳидӣ З. Ёди дӯст // Васлгари дилхо. – Душанбе: Ирфон, 1981. – С. 207 – 213.
10. Ҷалил Р. Дӯсти ман // Ёди шоири махбуб. – Ленинобод, 1981. – С. 3 – 6.